

متن پرسش

سلام استاد: من دچار تناقض شدم به خاطر همین در انجام اعمال عبادی سست شدم تا حدی که وقتی صحبت آیه یا روایتی می شنوم برخلاف قبل نمی توئم قبول کنم دلیلش تناقض شنیده و دیده هام هست. مثلا بحث دعا و نماز برای ازدواج بود اما سرنوشتم مدام می گم آگه با دعا و توسل این لیست خواستگار و شوهر منه آگه انجام نمی دادم چی می شد؟ وقتی شوهرم می بینم کاهل و نماز تو جمع همکارا می خونه و فحاش و خسیس و... روز به روز روزی داره و من که فلان کار روزی وسیع می شه و دستورات دیگه مثل گدا باید التماس کنم بعد کلی فحش و ناسزا و تحقیر شدن یک دهم نیارت بهت نمی دهند که برای نون ساده مواخذه بشی. از خودم می پرسم چرا اون اعمال را انجام دادم وقتی می بینم جاریم اهل نماز و... نیست اما شوهر خوش اخلاق و لارج گیرش اومده با تعجب به همه چیز نگاه می کنم. وقتی سیلی خوردم، وقتی کبود شد بدنم، وقتی خانواده و جد عموی شهیدم سر هیچی فحش و ناسزا شنیدم تا طرف دلش خنک شه. وقتی رفتم در خونه اهل البیت و دیدم اتفاقی نیافتاد. حالا میان اشک هام میگم کی صدا می کنی وقتی از افرادی می پرسم می گند امتحان. می گم برای منه پس طرفم چی ولی این جواب پرسش های من نیست. آگه شما هم بگید نمی دونید به نتیجه می رسم جوابی نیست. یک عمر با توهم زندگی کردم. خودم را از خیلی لذت ها محروم کردم به اسم گناه و ... ممنون خدا هستم به خاطر نعمت هاش. این سیوال ها اونقدر اذیتم می کنه که شوهر و آدم های مثل اونا را عزیز کرده های خداند که کاری بکنند اشکال نداره و امثال خودم چی را گذاشم بگذریم. امیدوارم از طرف شما جوابی بدستم برسه که از حس فریب خوردگی نجاتم بده یا حق.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: چرا به این موضوع فکر نمی کنید که اهل دنیا بالاخره اهل دنیا هستند و ما می توانیم در دل همین رنج ها و سازگاری ها قد بکشیم و رشد کنیم و سختی ها را وسیله حضور در جهان معنوی بگیریم؟ امیدوار باشید شرایط تغییر می کند. موفق باشید